

**توضيحاتی در باب**

اصول ايمان

و

ويژگی­های مؤمنان

**نویسنده:**

**شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی**/

**مترجم:**

**سعید حسینی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | اصول ایمان و ویژگی‌های مؤمنان |
| **عنوان اصلی:** | الندائات المنان لاهل الایمان |
| **نویسنده:** | شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی/ |
| **مترجم:** | سعید حسینی |
| **موضوع:** | عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - دیگر مسائل عقیدتی... |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**[**www.aqeedeh.com**](http://www.aqeedeh.com) |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| [www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)www.videofarsi.comwww.zekr.tv[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com) |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com) |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc438814904)

[مقدمه 1](#_Toc438814905)

[عقايد کلی دين 3](#_Toc438814906)

[حقيقت ايمان و صفات مؤمنان 15](#_Toc438814907)

کتابچه‌ی «توضیحاتی در باب اصول ایمان و صفات مؤمنان» در واقع بخشی از کتاب «الندائات المنان لاهل الایمان» نوشته شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی است.

مولف در این کتاب پس از ذکر توضیحاتی در باب اصول ایمان و ویژگی‌های مؤمنان، به تشریح 90 «نداء» یا خواسته‌ی خداوند متعال از مؤمنان پرداخته است. این 90 «نداء» اوامر و نواهی خداوند منان به مؤمنان است.

این کتابچه در واقع به عنوان بخش ابتدایی این کتاب بزرگ، انتخاب و ترجمه شده است. و همان‌گونه که از نام آن پیداست شرح مسائلی است در باب اصول ایمان و ویژگی‌های مؤمنان.

مقدمه

إن الحمدَ لله نحمدُه ونستعينُه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده اللهُ فلا مُضل له، ومن يُضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٠٢**﴾ **[آل عمران: 102].**

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١﴾ [النساء: 1].

﴿**يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا٧١**﴾ **[الأحزاب: 70-71].**

أما بعد: فإن أصدق الحدیث کتاب الله، وخیر الهدي هدي محمد صلی الله علیه وسلم، وشر الأمور محدثاتها، وکل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة، وکل ضلالة فی النار. و بعد:

ایمان بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند متعال به بندگان مؤمنش عنایت فرموده است. این ایمـان، همان نوری است که خداوند متعـال در قلب بندهء مؤمن قـرار مـی­دهد و قلب مؤمن را با محبت به خداوند و تعلق و (احساس) وابستگی به او پُر می­کند. در این صورت بنده‌ی مؤمن به درجه‌ی بالایی می­رسد که در آن از تعلق و وابستگی به این دنیای فانی و فریبنده رهایی می­یابد و توجهش معطوف به نعمت­هایی می­شود که خداوند متعال برای بندگان مؤمن خود آماده کرده است.

در ایمان به خداوند متعال است که انسان به زندگی پاک و حقیقی نائل می­شود و به سعادت دنیا و آخرت می­رسد. هیچ راهی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت جز راه ایمان وجود ندارد و این راهِ اهل بهشت، بوستانِ پیروزمندان، برچسب قلوب، پاکی درون و نور صورت­های آنان است.

و شاعر چه زیبا می­سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود |  | زِ هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادست |

ایمان نعمتی است که نعمت دیگری با آن برابری نمی­کند زیرا بنده را به پروردگارش نزدیک می­گرداند و رضایت­مندی خداوند متعال و کالای ارزشمند بهشت را در پی دارد. پس خوش به حال کسی که راه ایمان را طی می­کند و تا زمانی که خداوند متعال را ملاقات می­کند، به آن التزام دارد.

عقايد کلی دين

خداوند متعال می­فرماید:

﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ١٣٦﴾ [البقرة: 136].

«بگویید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسى و عیسى داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوى پروردگارشان داده شده ایمان آورده‏ایم، میان هیچ‌یک از ایشان فرق نمى‏گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم».

در قرآن کریم آیات زیادی در مورد تشریح این اصول کلی آمده و این اصول را به تفصیل بیان کرده است. همچنین اسماء و صفات خداوند متعال، افعال و نعمت­های او، احوال و چگونگی روز قیامت و حساب و کتاب و عدل و بزرگی آن، پاداش و مجازات، اوضاع و احوال سایر پیامبران†، ویژگی­ها و هدایت­هایشان و آنچه به آن دعوت می­کردند و کتبِ آن‌ها و حقایق سودمند و انواع هدایت شان را به تفصیل بیان می­کند.

خداوند متعال در این آیه بین دو مسئله‌ی اشاره شده به ظاهر و باطن، جمع نموده و هر دو را بیان می­دارد: قول و سخن زبان و اقرار و اعتراف به آن و همچنین محقق ساختن تمام این اصول در قلب از یک طرف و فروتنی و گردن نهادن در ظاهر و باطن و اخلاص کامل برای خداوند متعال در حقوق دین از طرف دیگر.

این عقاید صحیح و سودمند قلب­ها را از آرامش و ایمان، نور و یقین و هدایت، پرستش و عبادت خداوند متعال و بازگشت و توبه به سوی او در همه حال، پر می­کند و باعث پناه بردن به او در وقایع نازل شده(بلا یا و...) و امور مهم، آرامش یافتن بوسیله‌ی شناخت او، تسکین و طمأنینه با ذکر و یاد او و حمد و ثنای اوست.

ایمان موجب تقویت توکل بر خداوندأ و اعتماد کامل و کمک خواستن بنده از او در تمام اعمال دینی و دنیوی می­شود. هرگاه که اراده‌ی بنده ضعیف شد و قدرتش در برخورد با امور مهم سُست شد، ایمانِ صادق با تقویت قلب و سپس اعضاء و جوارحش به او کمک می­کند و در صورتی که خوف و ترس، بنده‌ی را احاطه کند، چنین ایمانی مثل دژی بسیار محکم خواهد بود که بنده می­تواند به آن پناه ببرد و در این هنگام قلبش آرامش می­یابد و در دلش آرام می­گیرد.

﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ١٧٣ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ١٧٤﴾ [آل عمران: 173-174].

«همان کسانى که (برخى از) مردم به ایشان گفتند مردمان براى (جنگ با) شما گرد آمده‏اند پس از آن‌ها بترسید (ولى این سخن) بر ایمان‌شان افزود و گفتند خدا ما را بس است و نیکو حمایتگرى است، پس با نعمت و بخششى از جانب خدا (از میدان نبرد) بازگشتند در حالیکه هیچ آسیبى به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودى خدا را پیروى کردند و خداوند داراى بخششى عظیم است».

این ایمان راستین و یقین صحیح، صاحب خود را به سمت عزت و قوت و شجاعتِ قولی و عملی سوق می­دهد. بنابراین زمانی که بنده یقین پیدا کرد که خداوند متعال نافع بوده و در عین حال ضرر رسیدن به دست اوست و هم اوست که چیزی را عطا می­کند و مانع اعطای هرچه بخواهد می­شود و به یقین بداند که هرکه را خداوندأ عزتمند گرداند عزیز است و هرکه به غیر خداوندأ پناه ببرد، خوار و ذلیل است و تمام مخلوقات در مقابل خداوند متعال فقیر و بی­چیزند که نمی­توانند نفع و ضرری برسانند، در این هنگام است که این ایمان موجب قدرت یافتن توکل به خداوند متعال و پناه بردن به او می­شود و دیگر از کسی ترس ندارد و به غیر از خداوند متعال به کسی امید ندارد و فقط فضل و بزرگی را از خداوند متعال می­خواهد. بنده به کمک چنین ایمانی از بندگی مخلوقات رها می­شود (و تنها بندگی خالق را گردن می­نهد) و قلب او در طلب نفع و دوری از ضرر متوجه احدی از بندگان او نمی­شود، بلکه خداوند متعال مولی و یاری دهنده‌ی او می­شود و سرپرست او در رساندن نفع و دورکردن ضررها می­شود. پس خداوند متعال او را کفایت می­کند و امورش را برایش بگونه‌ی تسهیل و آسان می­گرداند که این کار را برای کسی که چنین ایمانی را ندارد، انجام نمی­دهد. برای چنین فرد مؤمنی چنان قوت قلب و شجاعتی حاصل می­گردد که برای کسی که به این درجه نرسیده باشد، بدست نمی­آید و این­ها همه از ثمرات ایمان صحیح است.

از ثمرات دیگر ایمان، آرامشِ بنده در برخورد با سختی­ها و آسان شدن مشکلات و رنج­هاست.

﴿وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ﴾ [التغابن: 11].

«و هرکس که به خدا ایمان داشته باشد ، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند».

و او، بنده‌ی است که می‌داند اگر به مصیبتی دچار شود، از جانب خداوندﻷ است و می­داند آنچه از مصیبت به او رسیده است، در هر حالی به او می‌رسید، بنابراین راضی و تسلیمِ تقدیرهای دردنـاک و دشـوار می­گردد و مصیبت­هـای تکـان­دهنده بر او آسـان می­شود، چـرا که این سختی­ها از طرف خداوند صـادر می­شود که (در صورت صبر بر مصیبت) او را به ثواب و پاداش می­رساند.

﴿وَلَا تَهِنُواْ فِي ٱبۡتِغَآءِ ٱلۡقَوۡمِۖ إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَۗ﴾ [النساء: 104].

«اگر شما درد مى‏کشید آنان (دشمنان تان) نیز همان گونه که شما درد مى‏کشید، درد مى‏کشند و حال آنکه شما چیزهایى از خدا امید دارید که آن‌ها امید ندارند».

بنا بر این نزد مؤمنان صادق، هنگامیکه در معرض اتفاقات ناگوار قرار گرفتند، صبر و ثبات و سکون و آرامش و در عین حال انجام واجبات و حقوق خداوند متعال (حتی در آن حین) بگونه‌ی دیده می­شود که یک صدم آن هم نزد کسانی که این­گونه نیستند یافت نمی­شود و این به خاطر نیروی ایمان و یقین است.

از ثمرات دیگر ایمان راستین، زیاد شدن شوق و رغبت در انجام کارهای خیر و نیکو و ازدیاد اعمال صالح است و بنده را به سمت مهربانی و دلسوزی بر بندگان دعوت می­کند و این به خاطر انگیزه (و محرک) ایمان و امید به حصول پاداش فراوان از خداوند متعال است.

از دیگر ثمرات ایمان، جلوگیری از اعمال بد و ناشایست است، چه در ظاهر نمایان و چه در باطن مخفی باشد. و باعث می­شود از هر مخلوق رذیل و پستی دوری گزیند.

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣﴾ [الأنفال: 2-3].

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود ، بر ایمان‌شان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند. \* آنان کسانیند که نماز را چنان که باید می‌خوانند و از آنچه بدیشان عطاء کرده‌ایم، می‌بخشند».

این آیه ثمرات ایمان از جمله اعمال قلبی و بدنی و انجام حقوق و واجبات خداوندﻷ و حقوق بندگان را ذکر می­کند.

آیا می­شود بدون ایمان، به این اخلاق پسندیده رسید؟ آیـا چیزی غیر از ایمـان می­تواند اخلاق انسان را از رفتن به بیراهه و هلاکت حفظ کند؟ چه چیزی جز از دست دادن روح ایمان سبب کشیده شدن اخلاق به مادی­گری، شهوات حیوانی، خُلق و خوی درندگی و هلاکت شدن می­شود؟

آیا غیر از عامل بازدارنده‌ی ایمان (از کج­روی) چیزی هست که باعث ادای امانات و انجام واجبات گردد؟ آیا جز با نیروی ایمان، قلب می­تواند در رویارویی با امور تکان‌دهنده ثابت­گردد و درون انسان در مقابله با دشواری­ها آرام ­گیرد؟

آیا در صورتیکه ایمان نباشد درون انسان به رزق خداوندﻷ قانع می‌گردد و انسان به زندگی پاک و راحت (از گناهان) در این دنیا نائل می‌شود؟ و آیا جز به وسیله‌ی ایمان، بنده به درجه‌ی صدق در اقوال و افعال و معاملات می­رسد و نزد خداوند متعال و بندگان خداوندﻷ بعنوان فردی امـانت­دار، شریف و بزرگـوار و معتبر شنـاخته می­شود؟

بنا بر این هر بنیان و اساسی که این امور آشکار بدون ایمان بر آن بنا گردد، شکست خورده خواهد بود و هر پیشرفت مادی که ایمان همراهش نباشد، ساقط و نابود است.

آگاه باشید که ایمان، صبر را در برابر قضای الهی و شکر را در برابر نعمت­هایش به بنده می­بخشد و باعث می­شود که فرد نسبت به بندگان خدا دلسوز شود و به تمام اخلاق نیکو آراسته و از تمام اخلاق زشت رها گردد. مصداق آن در هر کس که دارای چنین ایمانی است، وجود دارد و کسی که آن را ندارد این گونه نیست. اگر فردی دارای این صفات باشد، در حالی که ملتزم به اسلام نیست، آن صفات را از دین اسلام گرفته است و رنگ و بویی غیر دینی به آن داده است. درصورتیکه کسی این حرف را قبول ندارد، اگر راست می­گوید مثالی خارج از این اصل بیاورد، چرا که دین به سمت هرآنچه خیر بوده و استوارتر است دعوت می­کند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْۤ وَٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمۡ وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ۩٧٧﴾ [الحج: 77].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید».

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ١٠٤﴾ [آل عمران: 104].

«و باید از میان شما گروهى (مردم را) به نیکى دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتى باز دارند و آنان همان رستگارانند.»

از ثمرات ایمان این است که به عدل و قسط در تمام معاملات و ادای حقوق مختلف بین مردم امر می­کند و از ظلم در جان و مال و ناموس مردم و تمام حقوق آن‌ها نهی می­کند.آیا اصلاح این امور جز با عدل و قسط و دادی که روح و قوام دین است، سازگار است؟

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ٩٠﴾ [النحل: 90].

«در حقیقت خدا به دادگرى و نیکوکارى و بخشش به خویشاوندان فرمان مى‏دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز مى‏دارد، به شما اندرز مى‏دهد باشد که پند گیرید».

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ﴾ [النساء: 135].

«اى کسانى که ایمان آورده‏اید پیوسته به عدالت قیام کنید و براى خدا گواهى دهید هر چند به زیان خودتان یا (به زیان) پدر و مادر و خویشاوندان (شما) باشد اگر (یکى از دو طرف دعوا) توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو (از شما) سزاوارتر است».

هنگامیکه عدل در تمام احکام شرعی متعلق به قراردادها، معاملات، مبادلات و شرکت­ها و حقوق ارث و میراث بین زن و مرد و نزدیکان و کسانیکه با آن‌ها در تعامل‌اند به تفصیل آمده است، بنا بر این، این احکام را در نهایت عدل و نظم و اصلاح کننده‌ی امور و جلب کننده‌ی منافع و دفع کننده‌ی ضرر و زیـان­ها و مفـاسد قـرار می­دهد.

این ایمان صحیح که شامل اصول ایمان و حقایق آن است، متضمّن خضوع کامل برای خداوند متعال و توبه و بازگشت به سوی او در تمام حالات است. و این نهایت اصلاح قلب و روح است و در آن خلوص در عبادت و انواع احسان و نیکی که فقط برای خداوند متعال است، وارد می­شود. در آن ایمان به تمام کتاب­هایی که خداوند متعال نازل کرده است و تمام رسولانی که فرستاده است و تمام حقایقی که در کتاب­ها نازل شده و رسولان† پیام­آور آن بوده­اند، و نیز فطرت سلیم و عقل­های سالم با آن متفق است، وارد می­شود.

این دین، دینِ پاک­کننده‌ی قلوب و دینِ عقل صحیح و نقل صریح و آشکار است. دینیکه ازبت­پرستی­ها و الحاد و بی­دینی و فاسد شدن اخلاق بیزار و مبری است.

دینی که با مباح نمودن تمام پاکی­ها و منافع و تحریم تمام خبائث و ناپاکی­ها و زیان­ها آمده است و به هر امر معروف و نیکو و خیری چه از لحاظ شرع و چه از لحاظ عقل امر می­کند و از هر امر منکر و ظلم و ستمی نهی می­کند.

دینی که اصلاح قلوب و بدن­ها و سعی برای جلب هر نوع منفعت دینی و دنیاییِ کمک کننده به دین را در پی دارد.

دینی که از سوی خداوند عزیز حمید نازل شده و هیچ باطلی نه در قبل و نه در بعد به خود راه نمی­دهد و از طرف خداوند حکیم و حمیدی آمده است که هیچ باطل کننده‌ی نمی­تواند اصلی از اصولش را نقض و یا (حتی) خبر از کاستی آن توسط عقل دهد، بلکه عقل­های صحیح به صحت آن شهادت می­دهند و عقل (به تنهایی) نمی­تواند تفصیل و شرح (کامل) آن را دریابد.

اسلام دین همه‌ی انبیاء و رسولان† و تمام برگزیدگان و علمای ربّانی و امامان و پیشوایان هدایت­گر و چراغ­های راهنما (به سوی هدایت) بوده است. پس تمام مشرکان و انکارکنندگان و کسانیکه عقل شان (و قلب شان) مریض است و اخلاق شان رو به پستی نهاده و دنیا و مادّی­گری علیه آنان طغیان نموده (و اسیر آن شده­اند) دین شان را از دست داده­اند و آن را رها کرده­اند.

کسی که حقیقتاً به خداوند متعال ایمان دارد با عبادت کردن او متنعّم و بهره­مند می­گردد و با امید به پاداش عمل خود، از سهم و نصیبی هم که از دنیا به او می­رسد، بطور کامل بهره­مند می­شود، چرا که او آن را از راه حلال بدست آورده است و در جایی که باید آن را قرار دهد، قرار داده است، به این نیت که واجبات و تکالیف خود را (بتواند) انجام دهد و از آن در عبادتِ پروردگارش کمک بگیرد.

مؤمن که ویژگی او تواضع در برابر خلق و حق است، در هر کجا که باشد از حق پیروی می­کند و مشغول نصیحت کردن بندگان خداوندﻷ، با در نظر گرفتن مراتب شان می­شود.

اما انکارکننده‌ی حق که ویژگی او تکبر در برابر حق و خلق است، نسبت به خود مغرور می­شود و به نصیحت کسی اهمیت نمی­دهد.

مؤمن، قلبی سالم از غل و غش و کینه دارد و زبانش صادق، معامله­اش نیکو، ویژگی­اش حلم و بردباری، وقار و آرامش، صبر و مهربانی و ثبات و وفاداری است و جز برای خداوند متعال برای کسی خوار و ذلیل نمی­گردد. قلب و رویش از توجه و تذلل و خوار کردن خود برای کسی غیر از پروردگارش مصون و حفظ شده است. در انجام کارهای خود هم سعی می­کند دست به اسباب مفید گرفته و از آن کمک بگیرد و هم بر خداوند متعال توکل می­کند و به او اعتماد دارد و در تمام امور از او کمک می­گیرد. خداوندﻷ نیز، با قدرت و قوت و توکل و اعتماد و امید وی به پروردگارش، انجام کارهای خوب را برایش آسان و از انجام کارهای ناپسند او را دور می‌گرداند.

هرگاه که دنیا و نعمت­ها و خوشی­های آن به او داده می­شود، با شکرگزاری آن را می­گیرد و در راهی سودمند آن را مصرف می­کند، بگونه‌ی که خیرش دو باره به خود او برمی­گردد و هرگاه مصیبت و سختی­ها به او می­رسد، با صبر و احتساب اجر و پاداشش، با آن برخورد می­کند و امید به گشایش و فرجی از سوی خداوند متعال برای از بین رفتن آن گرفتاری دارد. پس عوض و خیر و پاداش و آرامش و طمأنینه‌ی که بدست آورده بزرگتر است از آنچه که از دست داده یا سختی­هایی است که نصیبش شده است.

پس این خصلت­های زیبا از جمله عقاید راستین و نرم­خویی و اخلاق درست و آداب سالم از طریق ایمان بدست می­آید. آیا می­توان این صفت­ها را به کسی غیر از مؤمن داد؟ و از بزرگترین دلایل بر حق بودن دین(اسلام) این است که به واسطه‌ی عقاید و اخلاقش، صاحبان عقل و خِرَد و افرادی که به دنبال برهان و دلیل هستند و کسانیکه با بصیرت و آگاه هستند به سوی آن می­روند و کسانی جز افراد پستی که گمـراهی را بر هـدایت و بدبختی را بر خوشبختی ترجیح داده­انـد، از آن دوری نمـی­کنند.

آرزومندی و اشتیاق (برای رسیدن به خوشبختی و نعمت­های وعده داده شده)ویژگی مؤمنان برگزیده و پیروان صادق و نیکوکار است، کسانی­که قلب‌هایشان با معرفت و محبت خداوند متعال زنده است و زبان شان به ذکر خداوندﻷ و ستایش او مأنوس و آشناست و اوقات‌شان به طاعت و عبادت و خدمت در راه خدا می­گذرد و با این ایمان حقیقی با مردم با مهربانی و نرمی و نصیحت صحیح رفتار می­کنند. این ایمان آن‌ها را از تمام اخلاق پست منع می­کند و آن‌ها را تشویق به آراسته شدن به اخلاق نیکو می­گرداند.

اما ایمان صحیح نزد ریاکاران و افراد متملق و چاپلوس و دارای نفاق کجاست؟ ایمان کسی که به فسق و گناه و سرکشی و بدبختی تشویق و دعوت می­کند، کجاست؟ ایمان کسانی که از شناخت خداوندﻷ و محبت او روی گردانند و از طاعت و عبادت او کناره­گیری می­کنند، کجاست؟ ایمان کسی که قلبش از تعلق و وابستگی (به غیر خدا) و محبت و تعظیم و ترس و امید نسبت به مخلوقین پُر و از تعلق به پروردگار عالمیان خالی شده است، کجاست؟ ایمان طعنه­زنندگان و لعنت کنندگان، دروغگویان و سخن­چینان کجـاست؟ ایمـان رباخوارها و کسـانی که در معامله فریب­کاری می­کنند و اهل غل و غش هستند، کجاست؟ ایمان، آرزو کردن و تمنای آن نیست، بلکه ایمان آن است که در قلب جای گیرد و راستی و درستی آن در اعمال فرد معلوم گردد و امتحانی است که با آن دروغگو و راستگو از هم شناخته می­شوند.

حقيقت ايمان و صفات مؤمنان

ایمان بزرگترین خصلت و شریف­ترین مرتبه و کامل­ترین درجه می­باشد و هیچ برتری و پاداشی بدون وجود ایمان و رعایت حقوق آن داده نمی­شود. به همین دلیل است که خداوند متعال در مورد هر یک از بهترین و برگزیده­ترین بندگان خود، همچون نوح و ابراهیم و موسی و هـارون و الیـاس و سایـر انبیـاء را مدح کرده و مـی­فرماید:

﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٨١﴾ [الصافات: 81].

«او از بندگان مؤمن و با ایمان ما بود».

بنا بر این نتیجه‌ی ایمان‌شان بدست آوردن خیرات و زدودن بدی­ها و دوری از آن‌ها بود.

خداوند متعال در آیات زیر رستگاری و ورود به بهشت را به وجود ایمان ربط داده است:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡوَٰرِثُونَ١٠ ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡفِرۡدَوۡسَ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ١١﴾ [المؤمنون: 10-11].

«آنانند که خود وارثانند همانان‌که بهشت را به ارث مى‏برند و در آنجا جاودان مى‏مانند».

﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٢٢٣﴾ [البقرة: 223].

«مؤمنان را مژده ده».

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ٦٣﴾ [يونس: 62-63].

«آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمى است و نه آنان اندوه گین مى‏شوند همانان که ایمان آورده و پرهیزگارى ورزیده‏اند».

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٖ كَفُورٍ٣٨﴾ [الحج: 38].

«قطعا خداوند از کسانى که ایمان آورده‏اند دفاع مى‏کند زیرا خدا هیچ خیانتکار ناسپاسى را دوست ندارد».

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٩﴾ [الأنفال: 19].

«و خدا است که با مؤمنان است».

نصوص دیگری نیز در کتاب و سنت وجود دارد که بر برتری ایمان و مؤمنان و اینکه تمـام خیر و نیکی در ایمـان وجود دارد، دلالت می­کنند. پس بـر بنده‌ی که می­خواهد خود را نجات دهد و به کمال برسد و رستگار شود، واجب است که تمام توان خود را برای بدست آوردن ایمان انجام دهد، بگونه­ای که آن را در علم و عمل و شناخت و در تمام اوصـاف و احـوال آن بدست آورد. همـانگونه که پیـامبر ج مـی­فرماید:

**«الإيمان بضع وسبعون شعبة، أعلاها قول لا إله إلّا الله وأدناها إماطة الأذی عن الطريق والحياء شعبة من الإيمان»**([[1]](#footnote-1)).

«ایمان هفتاد و چند شعبه است که بالاترین آن گفتن لا اله الاالله و پایین­ترین آن برداشتن چیزی است از راه مردم که سبب اذیت آن‌ها می­شود و حیا شعبه‌ی از ایمان است».

پس ایمان را (در این‌جا) سخن­هایی از زبان وصف نموده که خداوند متعال و رسولش ج آن را دوست دارند و بدنبال آن نیکی و احسان به بندگان خدا را ذکر نموده، احسانی‌که حتی می­تواند برداشتن مانعی از سر راه باشد و سپس اعمال قلوب که اصل و اساسش حیا است. هر کس به ویژگی حیا از خداوندﻷ مزین و آراسته باشد، قلبش رنگِ معرفت و محبت و ترس و امید و اظهار دوستی نسبت به خداوند متعال به خود می­گیرد.

حقیقت این است که ایمان، اسم جـامع و کـاملی برای تمام اجزا و شرایع دیـن می­باشد، حال چه دستورات ظاهری و چه باطنی و نیز شـامل اقـوال زبـانی و قلبـی می­شود به عبارت ساده­تر ایمان شامل: 1- عملِ جوارح مثل جهاد 2- قولِ زبان مثل خواندن اذکار و ادعیه 3- قولِ قلب مانند شناخت و معرفت خداوندﻷ و 4- عملِ قلب مثل حیا می­باشد. و هرکس این موارد را در خود داشته باشد و آن‌ها را بطور احسن انجام دهد جزو کسانی است که کامل‌ترین ایمان­ها را دارد. اما هرکس که از لحاظ علمی، عملی و معرفتی نقصی در ایمانش باشد، اینگونه نخواهد بود.

مردم از نظر ایمان در درجات متفاوتی هستند. کامل­ترین آن‌ها کسی است که در علوم ایمانی به درجه‌ی علم الیقین و حق الیقین و در اعمال خود به درجه‌ی احسان رسیده است و آنگونه بندگی خداوندﻷ را به جا می­آورد که حضور خدا و اینکه کسی مراقب اوست را درک می­کند.

پیامبر ج می­فرماید:

«أکمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً»([[2]](#footnote-2)).

«کامل­ترین مؤمنان از نظر ایمان، بهترین آن‌ها از نظر داشتن اخلاق نیکو است».

پس اگر مؤمن هنگامی‌که در معرض رفتارهای بد همچون شهوات و نیات بد و انجام امری مخالف ایمان و موافق نفس قرار می­گیرد، ایمانش تغییر نکرد، پس او مؤمن واقعی است.

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَحخابُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ١٥﴾ [الحجرات: 15].

«در حقیقت مؤمنان کسانى‌اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده‌اند و سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند و با مال و جان‌شان در راه خدا جهاد کرده‏اند آنان (در ایمان خود) درست و راستگویند».

بنا بر این از نشانه­های کمال ایمان این است که با کسی‌که با تو قطع رابطه کرده، صله رحم کنی و به کسی‌که تو را از چیزی منع کرده، ببخشی و از کسی‌که به تو ظلمی رواداشته، درگذری. همچنین دادن محبوب نفس در راه خدا که همان مال است دلیلی بر وجود ایمان است. همانگونه که رسول الله ج می­فرماید: «و الصدقة برهان» یعنی «صدقه برهان و دلیل (بر وجود ایمان) است»([[3]](#footnote-3)).

و همچنین جایگاه صبر نیز در ایمان مانند جایگاه سر در بدن است.

از دیگر علامات ایمان مواردی است که خداوند متعال در این آیات ذکر می­نماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ٢ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ٤﴾ [الأنفال: 2-4].

«مؤمنان همان کسانى‏اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمان‌شان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل مى‏کنند \* همانان که نماز را به پا مى‏دارند و از آنچه به ایشان روزى داده‏ایم انفاق مى‏کنند \*آنان مؤمنان حقیقی هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی، و روزی پاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می‌باشند».

در این آیات مؤمنین این­گونه وصف شده­اند که وقتی ذکری از خداوند متعال برده می­شود، قلب­­های آن‌ها می­لرزد و دچار خشوع و خضوع و ذلت در برابر خدا می­شود و قلب‌شان در برابر بزرگی خداوند متعال می­شکند و گناهان را ترک می­کنند و از عذاب او می­ترسند و قلب آن‌ها با ذکر او آرام می‌شود:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ٢٨﴾ [الرعد: 28].

«همان کسانى­که ایمان آورده‏اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام مى‏گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل­ها آرامش مى‏یابد».

﴿وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ٢﴾ [الأنفال: 2].

«چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمان‌شان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل مى‏کنند.»

همچنین ایمان آن‌ها از لحاظ علمی و بینش و آگاهی و تمایل و رغبت به امور خیر و دوری از شر، پیشرفت و ترقی می­کند. بنابراین ایمان در قلب‌شان رشد می­کند و این ایمان از روی بزرگترین و مستحکم­ترین دلایل و براهین شکل گرفته است:

﴿ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ١٦﴾ [آل عمران: 16].

«پروردگارا ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را بر ما ببخش و ما را از عذاب آتش نگاه دار».

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ﴾ [آل عمران: 193].

«پروردگارا ما شنیدیم که دعوتگرى به ایمان فرا مى‏خواند که به پروردگار خود ایمان آورید پس ایمان آوردیم».

﴿وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦۖ﴾ [الجن: 13].

«و ما چون هدایت را شنیدیم بدان گرویدیم».

برحسب ایمان فرد، در هنگـام تلاوت قـرآن و حکمت (سنت) این ایمـان زیاد می­شود و این بزرگترین نتیجه‌ی ایمان است، چراکه این ایمان ناشی از بزرگ­ترین دلایل و براهین است و با بینش و دانایی همراه بوده و همچون ایمان افراد ضعیف الایمان که ناشی از عادت و تقلید و تابع اتفاقات باشد، نیست. چنین ایمانی، ایمانی است که شبهه­ها و خیالات مختلف و متفاوت آن را به لرزه وا نمی­دارد، بلکه با پیشرفت و رشد روزافزون همراه است.

چنین ایمانی با محقق شدن توکل بر خدا همراه است، لذا با ایمان­ترین مردم کسی است که بیشتر از همه بر خدا توکل می­کند، خصوصاً توکل عالی و کاملی که باعث اعتماد کامل به خداوند متعال در بدست آوردن محبت و رضایت او و دفع خشم و غضب خداوندﻷ می­شود و به همین خاطر است که خداوند متعال توکل را لازمه‌ی ایمان می­داند:

﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٢٣﴾ [المائدة: 23].

«و اگر مؤمنید به خدا توکل کنید.»

بنا بر این مؤمن حقیقی را در حالی می­یابی که اجرا کننده‌ی اوامری است که خداوند به آن امر کرده و بر کار خود اطمینان و به پروردگار خود اعتماد دارد و آشفتگی و به هم خوردن کارش او را دچار اضطراب نمی­کند و اگر به مراد خود آن­گونه که می­خواهد، نرسد ناراحت نمی­شود. خداوند محققاً قلب چنین فردی را هدایت کرده است و او نیز با یاد پروردگارش آرام، و راضی به رضای اوست و امور خود را به او سپرده است.

﴿وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ﴾ [التغابن: 11].

«و هرکس که به خدا ایمان داشته باشد ، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند.»

و او این سخن باری تعالی را محقق نموده است:

﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ٧٠﴾ [الحج: 70].

«آیا ندانسته‏اى که خداوند آنچه را در آسمان و زمین است مى‏داند این­ها (همه) در کتابى (مندرج)است قطعاً این بر خدا آسان است».

﴿لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ﴾ [الحديد: 23].

«تا بر آنچه از دست‏شما رفته اندوه­گین نشوید و به (سبب)آنچه به شما داده است، ‏شادمانى نکنید.»

و به اینکه پروردگارش او را کفایت می­کند راضی شده و امور خود را تسلیم او می­کند:

﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ﴾ [الطلاق: 3].

«هرکس بر خداوند توکل کند (و کار و بار خود را بدو وا گذارد) خدا او را بسنده است».

در آیه‌ی ﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ مؤمنان واقعی به این وصف شده­اند که نماز را بطور کامل اقامه می­کنند، یعنی چه از لحاظ ظاهر و چه از لحـاظ باطن آن را بر پـا می­دارند و ﴿وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَط﴾ زکات را پرداخت می­کنند، زکاتی­که در آن نیکی نسبت به بندگان خدا وجود دارد. پس فرد با توجه به درجه‌ی ایمانش، نماز و زکات را بر پا می­دارد که هر دوی آن‌ها از نظر پاداش و سود از بزرگ­ترین و مهم­ترین و عظیم­ترین عباداتند. همچنین خداوند متعال در آیات زیر مؤمنان را این­گونه وصف کرده است:

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ٢ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ٣ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِلزَّكَوٰةِ فَٰعِلُونَ٤ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ٦ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ٧ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ٨ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ يُحَافِظُونَ٩ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡوَٰرِثُونَ١٠﴾ [المؤمنون: 1-10].

«به راستى که مؤمنان رستگارشدند \* همانان که در نمازشان فروتنند \* و آنان که از بیهودگی روی­گردانند \* و آنان که زکات مى‏پردازند \* و کسانى که عورت خود را حفظ می‌کنند \* مگر در مورد همسران­شان یا کنیزانى­که به دست آورده‏اند که در این صورت بر آنان نکوهشى نیست \* پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد درگذرندگانند \* و آنان که امانت­ها و پیمان خود را رعایت مى‏کنند \* و آنان که بر نماز­هایشان مواظبت مى‏نمایند \*‏ آنان مستحقّان (سعادت) و فراچنگ آورندگان (بهشت) هستند.»

این صفت­های بزرگ که در این آیات آمده است باعث کامل شدن و محقق شدن ایمان می­شود و این میزانی برای درجه­بندی مردم است. بنابراین مؤمنان رستگاری که اهل فردوسند کسانی هستند که ظاهر و باطن نماز را با مراعات حقوق آن و خشوعی که اصل و لُبِّ آن است، اقامه می­دارند و زکات می­دهند و زبان خود را از کلام گناه و ناسزا و کلام بیهوده و باطل حفظ می­کنند، به همین خاطرست که خداوندﻷ ابتدا نسبت به سخن لغو و بیهوده که کم اهمیت­تر است وسپس موارد دیگر هشدار می­دهد. بنابراین این کلام خداوند متعال که آن‌ها از سخن لغو که هیچ فایده‌ی ندارد، روی­گردانند، بر این دلالت می­کند که آن‌ها سخن حرام را ترک و حفاظت از اندام جنسی­­شان را از ارتکاب به گناه حفظ کرده­اند. حفظ چشم­ها و نزدیک نشدن به اعمال زشت و مقدمات آن تماماً منجر به حفظ این اندام از ارتکاب به گناه می­شود. همان­گونه که خداوند متعال می­فرماید:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ٣٠﴾ [النور: 30].

«به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنى ورزند که این براى آنان پاکیزه‏تر است زیرا خداوند به آنچه مى‏کنند، آگاه است.»

و آن‌ها را به پای­بند بودن به عهد و پیمان و امانت­داری وصف کرده است که شامل تمام پیمان­ها و اماناتی است که بین بندگان با پروردگارشان است. بنابراین آن‌ها بین خود و پروردگارشان پیمان سمع (گوش به فرمان بودن) و اطاعت و التزام بسته­اند و بنابراین خداوند متعال آن‌ها را با این عهد و پیمان این­گونه وصف کرده است:

﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمِيثَٰقَهُ ٱلَّذِي وَاثَقَكُم بِهِۦٓ إِذۡ قُلۡتُمۡ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ﴾ [المائدة: 7].

«و نعمتى را که خدا بر شما ارزانى داشته و (نیز) پیمانى را که شما را به (انجام) آن متعهد گردانیده به یاد آورید آنگاه که گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم».

همچنین در مورد عهد و اماناتی­که بین خودشان و مردم است پیمان بسته­اند که امانات را به اهلش برگردانند و بنابراین پیامبر ج می­فرماید که علامت ایمان این است که بنده‌ی مؤمن نسبت به خون و جان و مال مردم، امین و مورد اعتماد باشد. رسول الله ج می­فرمایند:

«المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده والمؤمن من أمنه الناس علی دمائهم وأموالهم»([[4]](#footnote-4)).

«مسلمان کسی است که مردم از دست و زبانش در سلامت (و به دور از اذیت) باشند و مؤمن کسی است که مردم او را نسبت به جان و مالشان امین و مورد اعتماد بدانند».

همچنین می­فرماید:

«لايؤمن من لا يأمن جاره بوائقه»([[5]](#footnote-5)).

«کسی که همسایه­اش از آزار و اذیتش در امان نباشد، ایمان ندارد.»

و منافق را ضد آن ویژگی توصیف می­کند.

خداوند متعال مؤمنین را اینگونه توصیف می­کند که آن‌ها به تمامی حقی که خداوند متعال از طریق رسولانش† نازل فرموده، ایمان می­آورند:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ٢٨٥﴾ [البقرة: 285].

«فرستاده (خدا، محمّد) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است‏، و مؤمنان همگى به خدا و فرشتگان و کتاب­ها و فرستادگانش ایمان آورده‏اند (و گفتند:) (میان هیچ­یک از فرستادگانش فرق نمى‏گذاریم‏) و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم‏، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم‏) و فرجام به سوى تو است‏».

پس مؤمن همچنان­که توصیف شد، کسی است که طالب و خواهان رضایت خداوند متعال است و دنباله­رو هدایت او در هرجایی است. و به تمام کتا­ب­های الهی و پیامبران† ایمان آورده است و خود را ملتزم به اطاعت از خداوندﻷ و پیامبرش ج در تمــام کـارها مـی­داند و از خداوند متعـال می­خواهد که او را در مورد کوتاهی­هایی که کرده ببخشد و هرگاه گناهی از او سر زد، او را مورد عفو قرار داده و از او درگذرد.

از صفات مؤمنین این است که خداوندﻷ و رسولش ج را در تمام امور خود حاکم می­کنند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا٦٥﴾ [النساء: 65].

«ولى چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمى‏آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه‌ی اختلاف است داور گردانند سپس از حکمى­که کرده‏اى در دل‌هایشان احساس ناراحتى (و تردید) نکنند و کاملا سر تسلیم فرود آورند».

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ جَامِعٖ لَّمۡ يَذۡهَبُواْ حَتَّىٰ يَسۡتَ‍ٔۡذِنُوهُۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَ‍ٔۡذِنُونَكَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ فَإِذَا ٱسۡتَ‍ٔۡذَنُوكَ لِبَعۡضِ شَأۡنِهِمۡ فَأۡذَن لِّمَن شِئۡتَ مِنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمُ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٦٢﴾ [النور: 62].

«جز این نیست که مؤمنان کسانى‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‏اند و هنگامى­که با او بر سر کارى اجتماع کردند تا از وى کسب اجازه نکنند، نمى‏روند در حقیقت کسانى­که از تو کسب اجازه مى‏کنند آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند پس چون براى برخى از کارهایشان از تو اجازه خواستند به هرکس از آنان که خواستى اجازه ده و برایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزنده مهربان است».

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٥١﴾ [النور: 51].

«گفتار مؤمنان وقتى به سوى خداو پیامبرش خوانده شوند تا میان­شان داورى کند تنها این است که مى‏گویند شنیدیم و اطاعت کردیم اینانند که رستگارند».

﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا٥٩﴾ [النساء: 59].

«پس هرگاه در امرى (دینى) اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به (کتاب) خدا و (سنت) پیامبر (او) عرضه بدارید این بهتر و نیک‏فرجام‏تر است».

پس مؤمن دینش را برای خداوند متعال خالص می­کند و تلاش می­کند تا از رسول خدا ج پیروی کند و در قول و سخن و حکم دادن، نظر کسی را مقدم بر نظر ایشان قرار نمی­دهد، بلکه هرگاه سنت رسول الله ج برای او مشخص شد، هرگز آن را با چیز دیگری عوض نمی­کند و با توجه به درجه‌ی رسیدن به این دو اصل، یقین و عرفان و شناختِ او نیز کامل و قوی می‌شود.

همچنین از ویژگی­های مؤمنان این است که نسبت به همدیگر محبت، دوستی و موالات و رحم و عاطفه دارند. همان­گونه که خداوند متعال می­فرماید:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٧١﴾ [التوبة: 71].

«و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهاى پسندیده وا مى‏دارند و از کارهاى ناپسند باز مى‏دارند و نماز را بر پا مى‏کنند و زکات مى‏دهند و از خدا و پیامبرش فرمان مى‏برند آنانند که خدا به زودى مشمول رحمت­شان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است».

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ٥٥﴾ [المائدة: 55].

«تنها خدا و پیغمبرِ او و مؤمنانی یار و یاور شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می­آورند و زکات مال به در می­کنند».

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ١٠﴾ [الحشر: 10].

«و (نیز) کسانى­که بعد از آنان (مهاجران و انصار) آمده‏اند (و) مى‏گویند پروردگارا بر ما و بر آن برادران­مان که در ایمان آوردن بر ما پیشى گرفتند ببخشاى و در دل­هایمان نسبت به کسانى­که ایمان آورده‏اند (هیچ گونه)کینه‌ی مگذار پروردگارا براستى که تو رؤف و مهربانى».

پیامبر ج نیز می­فرماید:

«لايؤمن أحدکم حتی يحب لأخيه ما يحب لنفسه»([[6]](#footnote-6)).

«ایمان هیچ­یک از شما کامل نیست تا اینکه آنچه را برای خود دوست می­دارد، برای برادرش نیز دوست داشته باشد.»

هر چقدر علاوه بر برادر بودن نسبت­های دیگری همچون خویشاوندی، همسایگی ویا حق و حقوقی در میان باشد، این مفهوم نیز مورد تأکید بیشتری (از سوی اسلام)قرار می­گیرد تا در آن احسان و نیکوکاری بیشتری صورت گیرد. همچنان‌که رسول الله ج نیز در حدیث صحیحی می­فرماید:

«من کان يؤمن بالله واليوم الآخر فليکرم جاره ومن کان يؤمن بالله واليوم الآخر فليکرم ضيفه ومن کان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو ليصمت»([[7]](#footnote-7)).

«هرکس به خدا و آخرت ایمان دارد باید همسایه­اش را گرامی بدارد، هرکس به خدا و آخرت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی بدارد و هرکس به خدا و آخرت ایمان دارد باید سخن خیری بزند و یا اینکه ساکت باشد.»

و می­فرماید:

«من غشنا فليس منّا»([[8]](#footnote-8)).

«هرکس با ما در معامله غل و غش کند از ما نیست.»

و می­فرماید:

«الدين النصيحة .. لله ولکتابه ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم»([[9]](#footnote-9)).

«دین نصیحت و خیرخواهی است..... نسبت به خداوند متعال و رسولش و امامان (و حاکمان) مسلمانان و عموم مسلمانان.»

«نصیحت برای خداوند متعال در بندگی و عبودیت اوست. و نصیحت برای کتاب او در یادگیری و فهم و عمل و دعوت به آن می­باشد. و نصیحت برای رسول او سبحانه و تعالی درتلاش برای پیروی از سخنان و افعال و تمامی احوال آن‌حضرت ج می­باشد. و نصیحت برای ائمه‌ی مسلمانان و عامه‌ی مردم در ارشاد و راهنمایی آن‌ها به مصالح دینی و دنیایی­شان و یاری­دادنشان بر انجام کارهای خیر و پروای خداوند را داشتن و در حد توان بازداشتن آن‌ها از تجاوز و ستمکاری می­باشد، همان­گونه که خداوند متعال در آیه‌ی قبلی آن‌ها را توصیف نمود که به کارهای نیک امر کرده و از منکر نهی می­کنند».

از ویژگی­های پسندیده و مفاخر بزرگ مؤمنان همان است که پیامبر ج در حدیث صحیح فرموده­اند:

«ثلاث من کن فيه وجد فيهن حلاوة الإيمان أن يکون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما وأن يحب المرء لايحبه إلا لله وأن يکره أن يعود في الکفر بعد أن أنقذه الله منه کما يکره أن يقذف في النار»([[10]](#footnote-10)).

«سه چیز وجود دارد که اگر در هرکس موجود باشد شیرینی ایمان را می­چشد: اینکه خداوند متعال و رسولش را از هرکس دیگری بیشتر دوست داشته باشد و اینکه فقط به خاطر خداوند متعال کسی را دوست داشته باشد و به اندازه‌ی که از رفتن به درون آتش کراهت دارد، به همان اندازه از برگشتن به کفر پس از اینکه خداوند او را هدایت و نجات داد، کراهت و تنفر داشته باشد».

پس رسیدن به ایمان و شیرینی آن، در محبت خداوند متعال و رسولشج می­باشد و باید این محبت نسبت به هر چه غیر آن است مقدم دانسته شودو سایر محبت­ها نیز باید تابع این (نوع)محبت باشد. بنا بر این انسان مؤمن باید آنچه را که خداوندﻷ دوست می‌دارد، دوست داشته باشد. و هرگاه این نوع محبت در انسان مؤمن به وجود آمد، (می­توان گفت) محبت او حول محبت خداوندﻷ می­چرخد.

پس خداوندﻷ و رسولش ج و اعمال و اشخاصی را که آن‌ها دوست داشته باشند، دوست می­دارد و تنفر او از کفر که ضد ایمان است بیشتر از تنفر او نسبت به رفتن در آتش می­شود. و این مانند همان حدیث پیامبر ج است که می­فرماید:

«ذاق طعم الإيمان من رضي بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد عليه الصلاة والسلام نبياً»([[11]](#footnote-11)).

«کسی­که به خداوند بعنوان پروردگارش و به اسلام به عنوان دینش و به محمد ج به عنوان پیامبرش راضی شد، طعم ایمان را می­چشد».

پیامبر ج می­فرماید:

«يا معشر من آمن بلسانه ولم يدخل الإيمان قلبه لا تغتابوا المسلمين ولا تتبعوا عوراتهم، فإنه من يتبع عورة أخيه يتبع الله عورته ومن يتبع الله عورته يفضحه ولو في جوف بيته»([[12]](#footnote-12)).

«ای کسانی­که با زبان ایمان آورده­اید و ایمان در قلب‌تان جای نگرفته، غیبت مسلمانان را نکنید و به دنبال عیوب و نقاط ضعف آن‌ها نباشید، چرا که هرکس به دنبال عیب برادر خود باشد، خداوند دنبال عیب­های او خواهد بود و هرکس که خداوند متعال به دنبال عیب­هایش باشد، رسوایش می­کند، هر چند که در کنج خانه‌ی خود باشد.»

از علامات دیگر اهل ایمان این است که خداوند متعال سینه­های آن‌ها را نسبت به قبول اسلام گشاده می­کند تا از روی اختیار و با علاقه و فرمان­برداری به دستورات دین گردن نهد. نفس آن‌ها با این ایمان اطمینان می­یابد و کارهای خود را با دلایل محکم و آشکار انجام می­دهند و در بین مردم رفت و آمد می­کنند، در حالیکه نورانی هستند.

﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ﴾ [الزمر: 22].

«پس آیا کسى که خدا سینه‏اش را براى (پذیرش) اسلام گشاده و (در نتیجه) برخوردار از نورى از جانب پروردگارش مى‏باشد (همانند فرد تاریک­دل است)».

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ﴾ [الأنعام: 125].

«پس کسى را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را برای پذیرش اسلام مى‏گشاید».

علامت رسیدن به ایمان، راحت و آسان شدن انجام عبادات و لذت بردن از تحمل مشقّات و سختی­ها به خاطر بدست آوردن رضایت پروردگار زمین و آسمان­ها و تصدیق و قبول کامل جزئیات و عمل به مقتضیات آن یقین است.

به همین خاطر است که امام حسن بصری: می­فرماید: ایمان آرزو کردن و تمنای آن نیست، بلکه چیزی است که در قلب قرار می­گیرد و اعمال جوارح آن را تصدیق می­کند. بنابراین از آشکارترین علامات ایمان این است که صاحبان ایمان را به حد یقین و درجه‌ی صدّیقین می­رساند. همان­گونه که خداوند متعال می­فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَۖ﴾ [الحديد: 19].

«و کسانى­که به خداو پیامبران وى ایمان آورده‏اند،آنان راستینانند.»

هنگامی­که پیامبر ج ارتفاع و بلندی اتاق­های بهشت را ذکر می­کرد و مقام عظیم و والای آن‌ها را بیان می­فرمود، (یاران)گفتند: یا رسول الله! آیا این­ها منازلی است که فقط پیامبران به آن می­رسند و کس دیگری به آن نمی­رسد؟ فرمودند: خیر، بلکه قسم به کسی­که جانم در دست اوست، کسانی­که به خداوندﻷ ایمان بیاورند و رسولانِ او را تصدیق کنند به این منازل می­رسند. بخاری 6/320 و مسلم 5831

بنا بر این این درجه از صدّیق بودن که خداوندﻷ بوسیله‌ی آن بندگان خاص خود را می­ستاید، در واقع تکمیل کردن مراتب ایمان در علم و عمل و دعوت به سوی آن است.

همچنین از نشانه­های محقق شدن ایمان در فرد، انجام اعمال صالحی است که تصدیق کننده‌ی آن ایمان است و نیز فرد از فسق و فجور و انواع گناهانی که در آیه‌ی زیر آمده است، پاک می­شود:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ٨٢﴾ [الأنعام: 82].

«کسانى­که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‏اند آنان راست ایمنى و ایشان راه‏یافتگانند».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٢٧٨﴾ [البقرة: 278].

«اى کسانى­که ایمان آورده‏اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقى مانده است را واگذارید».

از موجبات ایمان مصرف کردن اموال و دارایی­ها در مصارف شرعی و در جای صحیح خود و در راه اقامه‌ی حدودی است که خداوند متعال و رسولش ج آن را مشخص نموده­اند. خداوند متعال می­فرماید:

﴿۞وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ٤١﴾ [الأنفال: 41].

«و بدانید که هرچیزى را به غنیمت گرفتید یک پنجم آن براى خدا و پیامبر و براى خویشاوندان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه‏ماندگان است اگر به خدا و آنچه بر بنده‌ی خود در روز جدایى (حق از باطل) نازل کردیم ایمان دارید».

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٢﴾ [النور: 2].

«به هر زن زناکار و مرد زناکارى صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در (کار) دین خدا نسبت به آن دو دلسوزى نکنید.»

﴿وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٣﴾ [النور: 3].

«بر مؤمنان این (امر) حرام گردیده است».

غیر از این آیات در کتاب و سنت دلایل دیگری برای توصیف مؤمنان وجود دارد و بنده به حقیقت ایمان نمی­رسد، مگر زمانی­که به این صفات متصف و آراسته شود. در کل هرگاه که خداوندﻷ می­فرماید: ای کسانی­که ایمان آورده­اید، این کارها را انجام دهید و از این کارها پرهیز کنید در واقع انجام به این امر و دوری از آن موردی که از آن نهی شده، از جمله‌ی ایمان است و باید رعایت شود تا ایمان کامل گردد. پس از این طریق و موارد دیگر ایمان شناخته می­شود، همان ایمانی­که خداوندﻷ آن را سعادت نام نهاده و وسیله‌ی نجات و رستگاری و رسیدن به مطلوب می­داند. بنابراین ما هم از خداوند متعال این ایمان کامل را که باعث هدایت قلب­های ما به سمت شناخت و محبت به سوی او در تمام امور می­شود و باعث ذکر او با زبان و ستایش او و انجام اعمال بدنی در طاعت خداوندﻷ می­شود، خواستاریم.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمۡۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ٩﴾ [يونس: 9].

«کسانى­که ایمان آورده و کارهاى شایسته کرده‏اند پروردگارشان به پاس ایمان‌شان آنان را هدایت مى‏کند به باغ‌هاى (پر ناز و) نعمت که از زیر (پاى) آنان نهرها روان خواهد بود (در خواهند آمد)».

سبحان ربك رب‌ العزة عما يصفون
وسلام على المرسلين

والحمد لله رب العالمين



ISBN : 948 – 952 – 8024 – 36 – 4

ایمان بزرگ­ترین نعمتی است که خداوند متعال به بندگان مؤمنش عنایت فرموده است. این ایمـان، همان نوری است که خداوند متعـال در قلب بندة مؤمن قـرار مـی­دهد و قلب مؤمن را با محبت به خداوند و تعلق و (احساس) وابستگی به او پر می‌کند. در این­صورت بندة مؤمن به درجة بالایی می­رسد که در آن از تعلق و وابستگی به این دنیای فانی و فریبنده رهایی می­یابد و توجهش معطوف به نعمت‌هایی می­شود که خداوند متعال برای بندگان مؤمن خود آماده کرده است.

از متن کتاب

1. - صحیح مسلم (54 و 47). [↑](#footnote-ref-1)
2. - احمد، ابوداوود، ترمذی و آلبانی آن را صحیح گفته‌است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - قسمتی از حدیثی است که امـام مسلم در صحیحش از ابی مالک اشعریس روایـت می­کند و لفظش اینگونه است: «الطهور شطر الإيمان والحمدلله تملأ الميزان وسبحان الله والحمدلله تملآن أو تملأ ما بين السموات والأرض والصلاة نور والصدقة برهان والصبر ضياء والقرآن حجة لک أو عليک، کل الناس يغدو فبائع نفسه فمعتقها أو موبقها».

«طهارت نیمی از ایمان است، الحمدلله ترازوی اعمال را پر می­کند وسبحان الله والحمدلله میان آسمان­ها و زمین را پر می­کنند، نماز نور است و صدقه برهان و صبر روشنایی (ضیاء: نوری است که با حرارت همراه است، زیرا صبر انرژی و نیروی زیادی را می­طلبد) و قرآن دلیلی به نفع یا دلیل و حجتی علیه توست. همهء مردم که روز را آغاز می­کنند خود را (در برابر خدا و پاداش و عذاب او) مورد معامله قرار می­دهند، حال یا آن را از آتش دوزخ می­رهانند و یا خود را به هلاکت می­برند.» [↑](#footnote-ref-3)
4. - ترمذی 1651 و نسائی 7/0/3 و105 و آلبانی می‌گوید: حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - بخاری 10/443 و مسلم46. [↑](#footnote-ref-5)
6. - بخاری 1/56 و 57 و مسلم 45. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بخاری 10/445 و مسلم48. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مسلم 101. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مسلم 55. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بخاری 1/72 و مسلم 43. [↑](#footnote-ref-10)
11. - مسلم 34. [↑](#footnote-ref-11)
12. - احمد و ابوداوود و آلبانی آن را صحیح گفته است. [↑](#footnote-ref-12)